

خاطره‌ها و تجربه‌های تبلیغی

اشاره

خاطره‌های تلخ و شیرین زندگی، سرشار از عبرت‌ها و آموزه‌هایی است که توجه به آنها راهگشای زندگانی سعادتمند و موفق است. در این میان، خاطرات مبلغان عزیز که در حوزه دین و فرهنگ این مرز و بوم فعالیت می‌کنند، آکنده از نکاتی است که به مبلغان نوپا و یا علاقه‌مندان به این وادی کمک می‌کند تا مسیر تبلیغ را به شایستگی طی نمایند و با بهره‌مندی از تجارب ارزنده دیگران، از آزمون و خطای مجدد بی‌نیاز شوند و آسان‌تر و مطلوب‌تر به اهداف خویش نایل آیند. در این نوشتار، شماری از خاطره‌های مبلغان گرامی در موضوعات گوناگون ارائه شده که هر یک حقیقتی روشن، اشارتی بیدارگر یا فضیلتی ارزشمند را تأکید می‌کند و نور آگاهی را به دل‌ها می‌تاباند و بر دانش خوانندگان می‌افزاید و پویندگان راه تبلیغ دینی را به خوبی مدد می‌رساند.

استقامت در تبلیغ

آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی، به مدت ۲۳ سال به طور مرتب در ماه مبارک رمضان و محرم برای تبلیغ به روستایی می‌رفتند. ایشان در ابتدا با ناملاپمات و

بی‌مه‌ری‌های برخی مردم مواجه بودند؛ به‌گونه‌ای که تقریباً ۴ مرد و ۳ زن در مراسم سخنرانی و اقامه نماز ایشان حاضر می‌شدند. برخورد برخی مردم در ایام تبلیغی ایشان، طوری بود که بین خودشان می‌گفتند این سید دیگر به اینجا نخواهد آمد و این دفعه اول و آخر اوست؛ ولی با تعجب تمام در اول ماه رمضان سال بعد دیدند باز هم ایشان آمدند. با خود گفتند: سید حتماً فکر می‌کند حالا که ماه محرم چیزی به ایشان ندادند، حتماً ماه مبارک رمضان جبران می‌شود؛ ولی حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی بعد از اینکه نماز عید فطر را در بیرون آبادی اقامه می‌کند، از همان جا به قم برمی‌گردد. برخی از مردم خیال می‌کردند این دفعه که سید دست خالی برگشته، دیگر به اینجا نخواهد آمد؛ اما آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی برخلاف تصور آنان، مرتب به مدت ۲۳ سال به آنجا می‌رود و مردم هم هر سال بیشتر جذب می‌شوند و در مراسم اقامه نماز و سخنرانی ایشان شرکت می‌کنند و استقبال خوبی به عمل می‌آورند.

یکی دیگر از ثمره‌های تبلیغی ایشان در روستای مذکور، این بود که مردم آنجا که در زمان حکومت طاغوت حتی یک نفرشان به سربازی نرفته بود، بعد از پیروزی انقلاب بسیاری از آنان به جبهه رفتند و ۹ نفرشان نیز به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. این روستا در نهایت، طوری متحول شد که در بین روستاهای هم‌جوار به روستای امام زمان (عج) معروف گردید. و این، درسی است که طلاب باید در تبلیغ و ارشاد مردم، به این‌گونه مسائل توجه داشته باشند.^۱

لطف خدا

آیت‌الله سید طیب جزایری می‌گوید: «با یک واسطه از مرحوم حاج میرزا علی،

۱. نشریه افق حوزه، ۸ آبان ۱۳۸۷، ش ۲۰۵، گفت‌وگو با آیت‌الله حسینی میانجی.

پسر حاج شیخ عباس که از وعاظ تهران بود، شنیدم که فرمودند: یکی از تجار از من برای منبر دعوت کرده بود. پیش از مجلس، مرحوم پدرم حاج عباس را خواب دیدم که گفت: میرزاعلی آنجا منبر نرو. ایشان پولِ سود [ربا] می‌دهد. من هم تلفن کردم، عذرخواهی کردم و گفتم: منبر نمی‌آیم. گفت: چرا؟ من در روزنامه آگهی کرده‌ام، بد می‌شود و هرچه اصرار کرد، گفتم: نمی‌آیم. بالاخره گفتم: پدرم را در خواب دیدم، گفت: نرو. من نمی‌توانم مخالفت پدر کنم. ایشان می‌گوید: بعد از یکی دو روز، یکی از زن‌های همسایه دعوتم کرد برای یک مجلس خصوصی، من هم رفتم. شب آخر، یک مبلغ مختصری بدون پاکت در سینی جای گذاشت و جلوی من آورد؛ گرفتم و داخل جیبم گذاشتم و تمام شد. بعد از دو سه روز، در کوچه می‌رفتم؛ زنی آمد، سلام کرد و گفت: آقا شما بودید منزل فلانی منبر رفتید؟ گفتم: بله. گفت: می‌دانم وضع مالی ایشان خوب نبود؛ من دلم می‌خواهد این مبلغ را از من قبول کنید. گفتم: من قربه‌الی الله به آن مجلس می‌آمدم. گفت: نه خواهش می‌کنم این را از من بگیرید. من گرفتم. چک تضمینی هزار تومانی بود. اگر مجلس آن تاجر می‌رفتم، ۵۰۰ تومان می‌داد. دیدم دو برابر آن را داده است. فهمیدم خواب پدرم اثر مادی هم داشته است؛ یعنی ما هم اگر منبر و درس خواندلمان قربه‌الی الله باشد، خدا هم لطف خودش را دارد.»^۱

پرهیز از منبر تقلیدی

بعضی‌ها به صورت روزنامه‌ای، رادیویی و یا تلویزیونی منبر می‌روند؛ یعنی عیناً همان مطلب را حفظ کرده و بر بالای منبر ارائه می‌کنند که این، پسندیده نیست؛

۱. نشریه پگاه حوزه، مهر ۱۳۸۲، ش ۱۲، گفت وگو با آیت‌الله سید طیب جزایری.

درحالی که از امام صادق علیه السلام روایت داریم که می فرماید: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَيَّ عَلَيْهِ؛^۱ عالم ترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند.» پس، نباید کاملاً رادیویی، تلویزیونی، روزنامه‌ای منبر برویم و حتی کتابی هم منبر نرویم؛ چراکه به رشد مبلغ کمک نمی‌کند. بنابراین، در کنار گوش کردن به سخنرانی بقیه و توجه به آثار دیگران، خودمان هم مطالبی را به آن اضافه کنیم. شخصی در تهران، کاملاً تقلیدی منبر می‌رفت و از آقای کافی تقلید می‌کرد؛ به شکلی که حتی اگر روز هم منبر می‌رفت، همانند نوار آقای کافی می‌گفت: شب جمعه است که این، باعث خنده مردم می‌شد.^۲

ذوق و سلیقه در تبلیغ

برای مبلغ، تنها دانش و معلومات کافی نیست؛ بلکه باید ذوق و سلیقه ارائه مطلب را داشته باشد. یکی از علمای قم از قول مرحوم شرف‌الدین جبل عاملی می‌گوید: یک نفر از مبلغان را برای ارشاد برخی از مسیحیان لبنان فرستادیم. پس از مدتی تبلیغ، گفته بودند: اکنون می‌خواهیم مسلمان شویم، باید چه کنیم؟ این آقای روحانی گفته بودند: ابتدا باید ختنه بشوید.

ایشان اضافه کرده بودند: درست است که «ختنه» یکی از احکام اسلام و آداب دین است، اما باید ذوق و سلیقه داشت و رعایت اقتضای حال را کرد. برای تازه‌مسلمانان، باید احکام سهل و ساده و غیر مشمئزکننده را ارائه کرد. ایشان درباره نتیجه این برخورد فرموده بودند: این برخورد، اثر معکوس گذاشت و آن مردم، مسلمان نشدند و آن آقا را هم رد کردند.

۱. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۲. سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین گنجی در دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، مدرسه فیضیه، ۱۳۹۴ش.

مرحوم سید شرف‌الدین، یک نمونه دیگر را که خود آن مرحوم بر خورد کرده بودند و اثر بسیار مطلوبی داشته بود، این‌چنین بیان فرموده بودند: یکی از مسیحیان ثروتمند لبنان، نزد من آمد و گفت: من می‌خواهم مسلمان بشوم. گفتم: مسلمان بشوید. گفت: وظیفه من چیست؟ گفت: دو رکعت نماز صبح بخوان و سه رکعت نماز مغرب. گفت: مسلمانان، هفده رکعت نماز می‌خوانند. گفتم: آنان مسلمانی‌شان یک مقداری قوی شده است و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تازه‌مسلمانان، بنا بر نقل تواریخ، دو رکعت نماز صبح و عصر می‌خواندند. اکنون شما که مسلمان شده‌اید، همین اعمال را انجام بدهید، کافی است. کم‌کم این آقای تازه‌مسلمان، قوی شد و می‌رفت در مساجد با دیگر نمازگزاران، طبق معمول نماز می‌خواند؛ تا اینکه ماه رمضان فرا رسید. ایشان سراسیمه پیش من آمد و گفت: من هم باید روزه بگیرم؟ گفتم: خیر، روزه مربوط به کهنه‌مسلمان‌هاست. مسلمانان صدر اسلام، بعد از مدت مدیدی که از بعثت پیامبر گذشت، مأمور به روزه‌گرفتن شدند.

گفت: من می‌خواهم روزه بگیرم. گفتم: هراندازه که آمادگی داری، روزه بگیر. مرحوم شرف‌الدین فرمودند: این روش، سبب گردید که سال دوم تمام ماه را روزه بگیرد و اکنون ایشان یکی از مسلمانان قوی لبنان است و نافله شبش ترک نمی‌شود و مهم‌ترین بودجه‌های جنوب لبنان را ایشان تأمین می‌کند.^۱

نیازسنجی در تبلیغ

ملاک انتخاب موضوع، سه چیز است: اولین ملاک، نیاز مخاطب است که در کجا و چه زمانی است. موقعیت شغلی، سن و جنسیت، در انتخاب موضوع

۱. نشریه حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۶۹، ش ۳۹، مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد عبانی.

بسیار مهم است. ملاک دوم، قدرت فهم مخاطب است که آیا مطلب برای مخاطب قابل فهم است یا خیر؟ و ملاک سوم، زمان است که برای طرح مسئله، چه میزان زمان داریم.

حدود سال ۱۳۶۱ به جبهه رفتیم و در آنجا احکام شکایات را می‌گفتم. روز سوم، رزمنده‌ای به من گفت: تاکنون در نماز شک نمی‌کردم؛ ولی این چند روز که شروع به بیان شکایات کردید، در نماز شک می‌کنم. در آنجا متوجه شدم که مسئله شکایات، مسئله مورد نیاز رزمندگان نبوده است.

یکی از روحانیان در حج، شروع به بیان تمام محرمات احرام کرد که بعضی از آنها اصلاً در عمر کسی اتفاق نمی‌افتد؛ مثل حرمت شکارکردن؛ درحالی‌که باید در چنین فضایی، اعمال و مسائل مورد نیاز حجاج را می‌گفت.^۱

پاکت لاغری

ما نباید به مسائل اقتصادی و اینکه منطقه اقتصادی هست یا خیر، توجه کنیم و به پولی که به ما می‌دهند، اهمیتی بدهیم؛ چراکه رازق حقیقی، خداوند است؛ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۲ به قول آقای سیبویه: برای تبلیغ به شهری رفتیم. وقتی برگشتیم، پاکت لاغری به من دادند. پیش خود گفتم: لابد چک است. باز کردم دیدم صاحب خانه نوشته است: «بسم الله الرحمن الرحيم. حاج آقا زحمت آمدن از شما، جای دادن و پذیرایی از ما؛ منبررفتن از شما، جلسه‌گرفتن از ما؛ خدا از هر دوی ما قبول بکند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.» بنده خدا ۱۰ شب منبر رفته بود و هیچ چیز به او نداده بودند. بله، مهم این است که

۱. سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین فلاح‌زاده در دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، ۱۳۹۴ ش.

۲. ذاریات، آیه ۵۸.

خدا هوای ما را داشته باشد و البته گاهی نیز خداوند ما را امتحان نیز می‌کند.^۱

علامه جعفری و نهی از منکر

نقل شده است که روزی علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله‌علیه به خانه‌اش می‌رفت. در کوچه دزدی را دید که قالی خانه ایشان را برداشته است و می‌برد. او را تعقیب کرد. دزد می‌خواست قالیچه را بفروشد و با شخصی در حال معامله بود، استاد جعفری پیش رفت و با پیشنهاد بهتری قالی را خرید و شرط کرد خود فروشنده آن را تا خانه برایش حمل کند.

وقتی دزد به در خانه استاد رسید، به حقیقت ماجرا پی برد و از استاد عذر خواست. استاد بدون آنکه برخورد ناراحت‌کننده‌ای داشته باشد، وی را از دزدی بازداشت و فرمود: «... من که ندیدم تو از خانه من فرش دزدیده باشی... من فقط قالی را از تو خریده‌ام.» با این برخورد، دزد را به راه راست هدایت کرد.^۲

شیوه تبلیغ مسیحیت

مبلمان مسیحی، از کمترین فرصت‌ها، بهترین استفاده را می‌برند. در بسیاری از کشورهای اروپایی، خط تلفنی مستقیم میان کلیسا و بیمارستان‌ها برقرار کرده‌اند که در هر لحظه از شبانه‌روز، بیماری که به دلیل درد و رنج خویش لطیف‌تر و آسیب‌پذیرتر شده است، بتواند فقط با برداشتن گوشی تلفن و بدون نیاز به گرفتن شماره‌ای، با کلیسا ارتباط بگیرد و در همین لحظات و دقائق کوتاه، دل‌های رمیده آنان به سویی برود که آنان می‌خواهند.

۱. سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین گنجی در دوره آموزشی انتقال تجارب تبلیغی، مدرسه فیضیه، ۱۳۹۴ ش.

۲. فاطمه عسگری، سیره اخلاقی علما، ص ۶۱.

آنان متناسب با شرایط افراد جوامع مختلف، روش‌های گوناگونی را به کار می‌برند؛ برای نمونه، در ایستگاه‌های مترو در میان اروپاییانی که اهل علم و دانش‌اند، بروشورهای تبشیری توزیع می‌کنند که سرشار از زیبایی و مرغوبیت و جذابیت است!

مسیحیت در جذب دیگران، مطلقاً عجله و شتاب به خرج نمی‌دهد. این خاطره را از دوست مبلّغی که به آفریقا سفر کرده بود، شنیدم و سخت متحیر شدم که مبلّغان مسیحی میان قبایل فقیر آفریقا بذر گوجه‌فرنگی و بادمجان و خیار پنخس می‌کنند. سپس، می‌روند و شش ماه بعد، یعنی وقتی که بوته‌های گوجه و خیار و بادمجان رشد کرده و میوه داده‌اند، بازمی‌گردند. آنگاه کتاب مقدّس به آنان می‌دهند؛ آن هنگامی که خودشان را به عنوان ولی‌نعمت آنها به اثبات رسانده‌اند.^۱

هم‌سطح بودن با مردم

استفاده طلبه از اسباب متعارف میان توده مردم و همراهی اقتصادی با سطح متوسط مردم، برای شأن‌صنفتی‌اش بسیار لازم و حیاتی است. روحانی نباید مدت زمانی را که منتظر تاکسی یا وسیله نقلیه عمومی می‌شود، اتلاف عمر و تضييع وقت به شمار آورد. کمترین فایده این انتظار، پیوند او با توده مردم و جلوه مردمی‌روحانیت است که چه بسا اثر نهایی آن در ایفای رسالت حوزوی، از ساعت‌ها سخنرانی و ده‌ها مقاله بیشتر باشد.

زمانی که می‌خواستند برای مرحوم آیت‌الله مشکینی به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه شهر قم وسیله نقلیه‌ای تهیه کنند، ایشان پرسیده بود: ماشینی که متوسط مردم می‌توانند سوار شوند، چیست؟ در آن زمان، پیکان

۱. حسین سروقامت، شرط بلاغ؛ چهل کلید طلایی در مدیریت تبلیغ، ص ۱۲۳-۱۲۴.

اتومبیل رایجی بود که توده مردم از آن استفاده می‌کردند. ایشان فرموده بود: من وسیله‌ای بالاتر از این نمی‌توانم سوار شوم.^۱

فضاسازی لازم برای ارائه

شب جمعه‌ای، گوینده کم‌تجربه‌ای برای تشویق مردم به خیرات و کمک به اموات، چنین سخن می‌گفت: «اموات چشم به دست شما دارند و با التماس تقاضا می‌کنند که یک لقمه نانی به ما بدهید؛ «اعْطُوا عَلَيْنَا بِدُرِّهِمْ أَوْ رَغِيفٍ أَوْ بِكِسْرَةٍ»^۲ با درهمی، گرده یا پاره نانی که به فقیران می‌دهید، به ما نیز توجه داشته باشید.» کسی را در خواب دیدند که پیام می‌داد: «إِعْشُوا لِي مَا تَرْمُونَهُ إِلَى الْكِلَابِ فَإِنِّي مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ»^۳ برای من ثواب آنچه را نزد سگان می‌اندازید، بفرستید؛ زیرا من به همین چیز بی‌مقدار نیز محتاجم.»

او باید چنین فضاسازی می‌کرد که در عالم برزخ، به ثواب خیرات نیاز است؛ نه خود استخوان یا نان. پس، اگر حتی کمترین کار خیری انجام می‌دهید، ثوابش را هدیه اموات کنید که آنها به ثواب همین مقدار نیز محتاج‌اند. وی بدون این فضاسازی گفت: امشب اموات شما، اجداد شما چشم‌انتظارند و به‌سان همین گریه یا سگ که سر سفره حاضر می‌شود، چشمش به دست شماست تا برایش تکه‌نانی یا استخوانی پرتاب کنید! در این زمان، برخی شنوندگان به‌شدت ناراحت شدند که فلان‌فلان‌شده! اجداد و اموات خودت مثل سگ و گریه‌اند و بعد، گوینده را به باد کتک گرفتند.^۴

۱. محمد عالم‌زاده نوری، درس‌نامه میثاق طلبگی، ص ۲۱۳.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۳۳.

۴. علی مختاری، شیوه‌ها و فنون تبیین احادیث، ص ۷۳-۷۵.

توجه به ذهنیت مخاطب

انسان همواره از فرآورده‌های فرهنگی تبلیغ‌شده در جامعه خویش اثر می‌پذیرد. اثرگذاری فرهنگ و تبلیغات بیگانگان، کژفهمی‌ها و فریب‌های فراوانی به بار آورده است. این خوش‌بینی که تصور کنیم شنوندگان ما دارای فکر و فرهنگ ناب محمدی و در کمال تعبد و پذیرای سخنان ما هستند، خیالی خام است. هزاران اندیشه قومی، خرافی و غیراسلامی و نیز آموزه‌های رسانه‌های گروهی، پیش و بیش از ما، قلب مردم را پُر کرده‌اند. پس، طبیعی است که در برابر بسیاری از حقایق و احکام اسلامی واکنش نشان دهند که گاهی کار، حتی به اعتراض و جنجال می‌کشد.

راه چاره، این است که اگر از توفیق توجیه کامل موضوع، محرومیم، از خیرش بگذریم و اگر بیان آن ضروری است، با مقدمه‌چینی، زمینه‌سازی و بیان پاسخ کامل به شبهه‌های احتمالی، موضوع را نقل کنیم. همچنین، طرح احادیثی که درباره مدح یا ذمّ بلاد و اقوام است - گذشته از ضعف آنها - مشکل‌آفرین است. روایات درباره مشاغل، حرفه‌ها یا صنّف‌ها نیز باید حساب‌شده باشد.

به عنوان نمونه، بحث حقوق یا تعدد زوجات در محافل زنانه و در مواردی که تفکر فمینیستی حاکم است، باید با تأمل و احتیاط مطرح شود. زنی با چنین تفکری در عزای امام حسین علیه السلام می‌گریست؛ ولی بلند شد و بیرون آمد. وی درحالی‌که اشک‌هایش را پاک می‌کرد، می‌گفت: امام حسین علیه السلام آن قدرها هم مظلوم نبوده است. گفتم: چرا؟ پاسخ داد: می‌گویند سه زن داشته است.

زن جوانی در سفر عمره گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خیلی دوست می‌داشتم؛ ولی اکنون از او ناراحتم. گفتم: چرا؟ گفت: بر اثر سخنانی شما. بعد از چند بار سؤال و جواب، فهمیدم که از تعدد أمّهات المؤمنین ناراحت است. پس، در ارائه

چنین مواردی باید با دقت و حساب‌شده سخن گفت.^۱

عیادت، عیادت می آورد

یکی از دوستان طلبه نقل می‌کرد: «من برای درمان بیماری‌ام به بیمارستان رفته بودم. در آنجا پزشکی که به ظاهر غیرمذهبی می‌نمود، مرا که با لباس روحانیت بودم، خیلی مورد لطف و محبت قرار داد؛ به طوری که این توجه ویژه برایم سؤال شده بود که این رفتار، به چه منظور است؟ باب گفت‌وگورا با او باز کردم و علت را جویا شدم. دکتر گفت: من وقتی بچه بودم، به دلیل بیماری‌ام، در بیمارستان فیروزآبادی تهران بستری بودم. خانواده‌ام نیز شرایط مالی خوبی نداشتند و جریان درمان به‌کندی پیش می‌رفت و این مسئله، در تشدید بیماری‌ام بسیار مؤثر بود.

روزی آیت‌الله فیروزآبادی رحمته‌الله‌علیه خودشان به بیمارستان آمدند و از بیماران عیادت کردند. به من که رسیدند، مرا در آن سن کودکی بسیار مورد ملاحظت و محبت قرار دادند و حتی مبلغ قابل توجهی هم برای درمان من هزینه کردند. شیرینی این رفتار آیت‌الله فیروزآبادی که در کسوت روحانیت بود، آن‌قدر در دل من اثر گذاشت که هر فرد روحانی را می‌بینم، به او احساس خوبی دارم و نمی‌توانم او را اکرام نکنم.»^۲

زبان رسمی

مرحوم محمدتقی فلسفی می‌گوید: «روزی برای خواندن صیغه عقد ازدواج، به

۱. همان، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. جواد مهدوی یگانه و مجید صادقی، تبلیغ بالینی، خاطره حجت‌الاسلام مجتبی عفتی،

ص ۱۶۳-۱۶۴.

مجلسی دعوت شدم. صیغه عقد را هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی خواندم. یکی از دعوت‌شدگان که سرلشکر ارتش بود، از من پرسید: چرا برای خواندن صیغه عقد، به همان زبان فارسی اکتفا نکردید؟ ما مسلمانیم و فارسی‌زبان. پس، باید نماز و صیغه عقد ما هم فارسی باشد. برای او مثالی زدم و گفتم: در مملکت ما علاوه بر فارسی‌زبان، عرب‌زبان، ترک‌زبان، کردزبان، لرزبان و بلوچ‌زبان هم وجود دارد. پس، چرا سرود ملی کشور فقط به زبان فارسی خوانده می‌شود و به همه زبان‌های سرود ملی نساخته‌اید و نمی‌خوانید؟ پاسخ داد: زبان فارسی، زبان رسمی مملکت است و باید سرود ملی به زبان فارسی خوانده شود. به او گفتم: شما به چهل میلیون مردم ایران حق می‌دهید که دارای زبان رسمی باشند و می‌گویید سرود ملی را باید به زبان فارسی خواند؛ اما به یک میلیارد مسلمان جهان که دارای زبان‌های مختلف هستند، حق نمی‌دهید که در امر دین، زبان رسمی داشته باشند و نماز و صیغه عقدشان را به زبان عربی بخوانند؟ این مثال، در او اثر گذاشت و گفت: متوجه شدم؛ معذرت می‌خواهم.^۱

فرصت‌شناسی

معمولاً هنگام سفر به یک کشور خارجی، در سالن انتظار فرودگاه از فرصت استفاده می‌کنم و باب دوستی را با فردی از آن کشور باز می‌کنم و البته در انتخاب سوژه مورد نظر دقت لازم را انجام می‌دهم؛ مثلاً در ماه رمضان هنگام سفر به استانبول، در سالن فرودگاه مهرآباد تهران، نگاهی به همه مسافران کردم و از میان آنها، یک نفر را که به نظرم می‌توانست دوست خوبی برای من باشد، انتخاب کردم. سراغش رفتم و به او گفتم: من از شما خوشم آمده و می‌خواهم با

۱. مقاله «نکات تدریسی و تبلیغی»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷، ش ۱۰۲.

شما دوست شوم. آیا شما هم علاقه‌ای دارید که با من دوست باشید؟ ایشان هم ابراز کردند که: من هم علاقه دارم که دوستی داشته باشم. بعد از احوال‌پرسی، از اسمش سؤال کردم. جواب داد: اسم بنده، لقمان است. در این موقع، از فرصت استفاده کرده و گفتم: امید دارم شما هم مثل حضرت لقمان رضی الله عنه، مربی و معلم خوبی باشید.

در جواب گفت: نه، من نیاز به مربی و معلم دارم. بالأخره با این صحبت‌ها باب دوستی و رفاقت باز شد و کم‌کم عمق بیشتری پیدا کرد؛ تا اینکه با خصوصیات زندگی او آشنا شدم و فهمیدم ایشان رئیس یک شرکت است که ۱۵ شعبه در کشورهای مختلف دارد. او هم با خصوصیت و موقعیت شغلی من آشنا شد. البته در طول صحبت‌ها، باید دقت کرد و موضوعات مورد علاقه طرف مقابل را کشف کرد و من این کار را انجام دادم. از این‌رو، بسیار صمیمی شدیم و تا استانبول با هم صحبت می‌کردیم. بعد از آن نیز دوستی و رفاقت ما ادامه پیدا کرد؛ تا حدی که در استانبول پیشنهاد کرد به منزل او بروم و یک ماشین در مدت اقامت در اختیار من گذاشت و برای پیشبرد اهداف تبلیغی‌ام مرا کمک کرد.^۱

هنر بیان

واعظ علاوه بر اینکه از آیات، اخبار، تاریخ، اشعار و مسائل فقهی مورد احتیاج مردم استفاده می‌کند، هنرمند هم باید باشد تا مطالب دینی را در هر مورد با آهنگ و قیافه و حرکات مناسب آن ادا کند و بتواند از این راه در شنوندگان اثر فوری و عمیق بگذارد. به همین مناسبت، به یاد دارم در یکی از دفعاتی که منبر من مدتی ممنوع شد و بعد آزاد گردید، به مسجد مجد مجد برای یک مجلس ترحیم

۱. مجله مبلغان، خرداد ۱۳۸۲، ش ۴۲، ص ۱۳۹.

دعوت شده بودم. منبر رفتم و بعد از منبر پایین آمدم و نزدیک منبر نشستم تا مستمعان بروند و راه باز شود. در این موقع، دیدم مردی کنار من نشست و گفت: من هنرپیشه هستم و تحصیلات هنری‌ام در خارج مملکت بوده و اکنون هم در امور هنری از افراد شناخته‌شده و ممتاز هستم. من مرتب در این مسجد که تشکیل فاتحه می‌شود و شما منبر می‌روید، شرکت می‌کنم؛ برای اینکه از هنرهای اختصاصی که به کار می‌برید، استفاده کنم. او اظهار داشت: شما یک روز قضیه‌ای را درباره امیر مؤمنان علیه‌السلام و مجلس بازپرسی از چند نفر متهم که شخصی را کشته و مالش را برده بودند، بر روی منبر به گونه‌ای جالب نقل می‌کردید و ژست‌های مختلف به خود می‌گرفتید که برای من بسیار جالب توجه بود. وقتی نقل قول از بازپرس می‌کردید، با ژست بازپرس بیان مطلب می‌کردید و وقتی به متهم اشاره داشتید، با ژست متهم سخن می‌گفتید. آن وقت با ژست دیگری داور امیر مؤمنان علیه‌السلام را مطرح نمودید. این حرکات، برای من بسیار جالب و مهم است. با آنکه صاحبان مجالس ترحیم را نمی‌شناسم، فقط برای دیدن هنر و سخنان شما به اینجا می‌آیم. در این مدت که دولت منبر شما را ممنوع کرده بود، عصبانی بودم که چرا دولت به هنر احترام نمی‌گذارد... سپس، خداحافظی کرد و رفت.

مقصودم از بیان این خاطره، آن است که اساساً منبر از نظر صحبت، آهنگ‌های صدا، حرکات دست، وضع قیافه، به کاربردن لغت مناسب و هر لغتی را با آهنگ مناسب خود اداکردن، یک هنر است.^۱

۱. علی‌اکبر نیکزاد تهرانی، خاطرات و خطرات فلسفی در عرصه خطابه و منبر، ص ۲۸ و ۲۹.